

الگوی شئون و جلوه‌های وجودی انسان و فرهنگ

الگو پیشینی (a priori)، اصلی و پایه برای شکل‌گیری کلان نظریه اسلامی پیشرفت در

زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی

مهندس بهروز واعظی^۱

چکیده

می‌دانیم فرهنگ نقطه تلاقی همه رشته‌های انسان‌شناسی است و محور مساله ما با دانش انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، مدیریت و ... روز کشور این است که امروز پس از سپری شدن سه دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آیا برای بیان مقاصد فرهنگی و علوم انسانی زبان و مفاهیم علی‌حده غیر از آنچه از قبل انقلاب از متون غربی ترجمه شده و بعد از انقلاب ترجمه می‌شود داریم؟ بی‌هیچ‌گفتگو نظام مفاهیم کشور از ضعف تولید علوم انسانی با رویکرد اسلامی به شدت رنج می‌برد تا نیاز ما به تولید علوم انسانی و اجتماعی عمیقاً احساس نشود و این کمبود روح و روان دانشجویان و عالمان و نخبگان و اساتید کشور را نیاز دارد منابع تامین آن فراهم نخواهد شد. به هر حال می‌بایست علوم انسانی با رویکرد اسلامی تولید شود. و این انتظار یقیناً متوجه حوزه‌های علمیه که وارث گنجینه‌های معارف الهی هستند دانشگاه‌های کشور می‌باشد. لذا از اوجب واجبات مطالعات فرهنگی اجتماعی برای ورود به حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی همانند هر حوزه دیگر نیازمند چهارچوب‌های نظری و مدلها و الگوهای است که ریشه در مبانی فکری و میراث عظیم فرهنگ و معارف اعتقادی و توحیدی ما داشته باشد تا به تدریج این الگوها وارد صحنه مطالعات فرهنگی شده و با جلب نظر نخبگان و پژوهشگران حوزه‌های گوناگون علوم انسانی کاربرد اجرائی و علمی و اجرایی پیدا کرده و بتواند هویت‌های سه‌گانه اسلامی، ایرانی و جهانی فرهنگ کشور را علی‌رغم چند لایه و پیچیده بودن و در عین کثرت به وحدت متعالی برساند و این مهم وقتی ممکن می‌شود که در فکر طراحی مدل پیشینی a priori برای فرهنگ کشور باشیم. حقیقت این است که عمده نظریات جامعه‌شناسی و مدلها و الگوهای فرهنگی پسینی posteriori هستند که با نگاه تقلیلی از وضعیت موجود جوامع قطع نظر از هویت ذاتی انسان و جامعه و نیازهای فطری و اصیل او برداشت شده و به عمق و صحت و سقم آن توجهی درخور نشده و نمی‌شود. در این تحقیق و تلاش با نگاهی پیشینی به انسان و فرهنگ و تاریخ وجودی تکوین انسان با رهیافتی فلسفی و هستی‌شناسانه با رهنمودهای قرآن و سنت در جستجوی مدلی منظم و منسجم با پشتوانه‌های عظیم تئوریک هستیم تا مگر در این خلاء موجود مدلی مطابق فرهنگ ایرانی فراروی برنامه‌ریزان فرهنگی قرار گیرد و سکوت فکری و فرهنگی را در این عرصه بشکند و نشاط مضاعف به ارمغان آورد.

واژگان کلیدی: الگو، رویکرد پیشینی و پسینی به فرهنگ، نظریه اسلامی پیشرفت

مقدمه

اولویت های معماری کلان و ترسیم نقشه های مهندسی فرهنگی کشور فرهنگ حاصل تجربه ها و ساخته های مادی و یافته های معنوی یک ملت در دوران حیات اجتماعی و تاریخی خودش می باشد که محتوای آن در طول زمان فراهم آمده و شکل می گیرد و به صورت یک مجموعه هماهنگ و یک واحد تالیفی در می آید که موجبات تداوم حیات مادی و معنوی ملل مختلف را فراهم می آورد؛ به نحوی که مردم هر کشور در آن زندگی می کنند و حیات هر ملتی در گرو حیات فرهنگی آن ملت است. بنابراین ورود به عرصه فرهنگ به هر منظور در هر کشوری شرایط خاص خود را بلحاظ تاریخی، ساختارهای اجتماعی، روحیات و خصوصیات روانشناختی، الگوهای رفتاری و سنن اجتماعی خواهد داشت چرا که با توجه به متفاوت بودن روحیات و سنن مردم در جوامع مختلف و همچنین متفاوت بودن سطوح توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کمتر می توان راههای معین و ثابتی را برای تعالی فرهنگهای گوناگون ارائه کرد؛ خاصه اینکه جهان فرهنگ، جهان فوق العاده غامض و پیچیده است و تحول و دگرگونی در آن منوط به سلسله ای از فعل و انفعالات تدریجی بوده و نیازمند زمان و زمینه و مدت و مهلت است و البته همه این تحولات ریشه در وجود اسرار آمیز انسان و تعلقات گوناگون، کثیرالابعاد و پر تنوع و پرتلاطم او دارد، که صد طوفان نوح را در خود جای می دهد و انتزاعی ترین و در عین حال عینی ترین عرصه حیات زندگی فردی و اجتماعی را در بر می گیرد؛ از اینرو برای اینکه بتوان از این واقعیت پیچیده سخن گفت و آنرا تجزیه و تحلیل و در مواردی هدایت، نظارت، مراقبت، مدیریت و مهندسی کرد و زمینه های فرهنگ پویا در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراهم کرده و همچنین به منظور ایجاد تمرکز در سیاستگذاری و هماهنگی فعالیت های فرهنگی داخل و خارج از کشور؛ از اولویتهای و ضروریتهای اولیه اش تلاش برای طراحی مدل جامع فرهنگی می باشد چرا که استفاده از «مدل» مهمترین روش برای برنامه ریزی در تصمیم گیری های خرد و کلان است و مهم این است که مدل برنامه ی توسعه ی ما باید از دل مدل جامع فرهنگی ما بیرون بیاید یعنی از مدل توسعه ی اقتصادی به فرهنگ نرسیم بلکه از مدل جامع فرهنگی به مدل توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و ... برسیم. بدیهی است که در سطح کلان ملی و منطقه ای و جهانی نقش مدل حساستر و تعیین کننده تر خواهد بود بدین منظور لازم است که:

۱- ابتدا مؤلفه ها و لایه های اصلی فرهنگ کشور و نحوه تعامل آنها را نسبت به یکدیگر جهت ساماندهی و مهندسی مجدد در حد مقدوراتمان بشناسیم، چون وقتی شریان های اصلی جریانات فرهنگی مسیر درستی داشته و گرفتار انسداد نباشند جویبارهای فرهنگی هم مسیر خود را می یابند.

۲- قدم بعدی این است که بتوانیم مولفه ها و لایه های اصلی و متغیرهای تعیین کننده را به صورت یک مدل با مبانی دقیق و به صورت یک کلیت پیوسته و منسجم اما ساده نشان دهیم تا سازه های اصلی فرهنگ و پیوندهای آنها برجسته شده و جزئیات در سایه قرار گیرند و البته با تمرکز در اصول در مراحل بعدی می توان مدلهای را توسعه و گسترش داد و آن جزئیات را هم به اجزاء اصلی مرتبط کرده تا هرچه بیشتر به واقعیات نزدیک تر گردد.

۳- برای ترسیم نقشه مهندسی فرهنگی کشور مدل دینامیک و پویا لازم است که به استناد آن بتوان اصول و مبانی محتوای نظام فرهنگی کشور را مشخص و فرآیندهای کلان را بر اساس آن طراحی و راهبردهایی از آن استحصال کرد تا روزبه روز فاصله بین رفتارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با باورها و اعتقادات و ایمان و ارزش های پذیرفته شده انقلاب اسلامی تقلیل یابد.

۴- فرهنگ سازی و اثربخشی فرهنگی صرفاً از طریق دستگاه ها و سازمانهایی که فعالیت ویژه آنها ارائه محصولات یا خدمات فرهنگی است صورت نمی گیرد بلکه دستگاه ها و سازمانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی هم در فرهنگ

سازی نقش بسیار جدی دارند لذا حوزه نقشه مهندسی فرهنگی کشور به هیچ وجه منحصر به موسسات و سازمان های فرهنگی نمی شود. وزارت مسکن و شهرسازی وزارت بازرگانی و صنایع و معادن و هم نقش بنیادی در شکل گیری فرهنگ هر کشور دارند.

۵- آنچه را که می دانیم که اجرایش برای ساماندهی وضعیت فرهنگی کشور ضروری و در حد بدهت است و مورد اتفاق نظر خبرگان و اکثریت آحاد مردم است انجام اثر دهیم و منتظر ترسیم تمام جزئیات نقشه مهندسی فرهنگی کشور نماییم.

۶- از مدل ارائه شده بتوانیم شاخص های ارزیابی وضعیت فرهنگی کشور را استخراج کنیم.

۷- مدل فرهنگی ارائه شده قادر به کنترل افراط و تفریطهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی باشد و حوادث و نوسانات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را قبل از وقوع مدیریت کنند و به نحوی از اعمال سلیق شخصی مدیران در سطوح مختلف پیشگیری خاصه قادر به تقلیل اصطکاکهای حاصل از آمد و شد دولتها با گرایش های متنوع باشد.

۸- الگوی ارائه شده قادر به تجزیه و تحلیل فرهنگی باشد. (الگوی فهم فرهنگی)

۹- الگویی برای مدیریت و عمل فرهنگی باشد.

بنابراین مرحله اصلی هدف گذاری و سیاستگذاری استراتژیک با تاکید بر ویژگی های مولفه های اصلی فرهنگ کشور آغاز می شود و با این متدولوژی متغیرهای اصلی و روند کلی کار برای فرضیه سازی و ارائه نقشه های زمینه ساز تحولات فرهنگی از امکانپذیری بیشتری برخوردار می گردد.

گمان نمی رود کسی در چنین ضرورتی تردید داشته باشد اما مسئله این است که متأسفانه عملاً بنیان اصلی هر نوع و ورود به حوزه های برنامه ریزی های فرهنگی کشور همانند بسیاری از حوزه های دیگر براساس تئوری ها، دیدگاهها و الگوهای و مدل های غربی بوده و هست تا آنجا که پژوهشهای ملی قبل و بعد از انقلاب اسلامی عمدتاً براساس نظام شخصیتی پارسونز، و چهار ضرورت کارکردی (AGIL)^۱ دیدگاههای شاین، هافستد، ادوارد هال و... یا با تکیه بر تحقیقات و گزارشات مؤسسات فرهنگی بین المللی و یا متون مربوط به شرق شناسان صورت گرفته و می گیرد.^۲ ضمن ارج نهادن به همه آن تلاشها و زحمات ارزنده و لزوم بهره برداری از نتایج حاصله آنها، باید اذعان داشت که صحت نتایج و یافته های تحقیقات آنها (حتی آن تحقیقاتی که مؤسسات فرهنگی بین المللی غربی انجام داده اند و نمی توان گفت که در آنها استانداردها و روشهای علمی در حد مطلوب مراعات نگردیده) درخصوص اوصاف و ویژگیهای فرهنگی ایرانیان گاه در حد تناقض گوئی مصادیق نقض یافت می شود. وجه این تناقضات هم کاملاً روشن است چرا که در باب فرهنگ غالباً شاخصهای غربی با شاخصهای ما متضادند. اصلاً از بنیان، فلسفه و زیربنای فکری شان شرایط ژئوپولیتیک و تجربیات تاریخی آنها با ما متفاوت است. برای نمونه برخی تحقیقات انجام شده در غرب ایرانیان را «فردگرا» معرفی کرده اند و در متون مربوط به شرق شناسان و مطالعات داخلی زیادی نیز بر روحیه فردگرایانه ایرانیان تأکید شده است.^۳ اینها همه در حالی است که عملاً در حیات اجتماعی فرهنگ ایرانی جلوه های گوناگونی از «جمع گرایی» و حرکات جمعی ظهور و بروز جدی و گسترده دارد نظیر حضور گسترده مردم برای کمک به سیل زدگان و زلزله زدگان و... یا تعاون بی نظیر اجتماعی مردم در جریان انقلاب اسلامی و ۸ سال جنگ تحمیلی

حفظ Latency (L=یکپارچگی) I=Integration (تحقق اهداف) G=Goal-Attainment (انطباق) A=Adaption - AGIL SCHEME^۱

(الگو)

^۲ - جامعه شناسی موجود ما که در دانشگاه های کشور تدریس می شود همه براساس تئوری های غربی است از مردم شناسی تا مدیریت سازمان ها

^۳ - در مطالعات هافستد، نمره فردگرایی در ایران برابر ۴۱ محاسبه شده است. [Hafsted 1980]

یا اقدامات خیرخواهانه رسمی و غیررسمی در قالب صندوق‌های قرض‌الحسنه (در قیل از انقلاب) یا حرکتها و جنبشهای گسترده ملی در مواقع حساس کشور بمانند انتخابات و راهپیمائی‌های ۲۲ بهمن و حضور ملی در ایام عزاداری سیدالشهداء علیه‌السلام که جنبه ساختاری به خود گرفته است یا تجمعات مردم کشور در نماز عید فطر و عید قربان و نماز جمعه و جماعات و... همه اینها وجود بنیان‌های اجتماعی را برای جمع‌گرائی مطرح می‌سازند^۱. گویانکه فرهنگ ایرانی به ویژه در عصر کشاورزی و دهداری کاملاً فرهنگی، جمع‌گرا بوده و ریشه‌های عمیقی در این شاخص داشته است.^۲

البته مصادیق و شواهد فوق دلالت نمیکند که در حوزه کارهای گروهی مشکلی نداریم اما مسلماً آنچه‌ان که پژوهشگران غربی و شرق شناسان اظهار می‌دارند صحت ندارد.

یا بنابر مطالعه هافستند، شاخص فاصله قدرت در ایران بالاست.^۳ مفهوم فاصله قدرت در جوامعی مثل زمان حکومت شاهنشاهی انطباق دارد اما با وقوع انقلاب اسلامی با وجود نظام حکومتی «ولایت فقیه» مشارکت مردم در حکومت و دخالت آنها در سرنوشت کشورشان بیشتر شده است.

این امور مصادیق روشنی هستند که فرض جهانشمول بودن این نگاهها و مدلها و چارچوب‌های نظری و شاخصهای غربی را با لحاظ اعتبار (validity) و پایائی (Reliability) به شدت زیر سؤال می‌برد.

البته در این مسیر این بنده غیر از ضعفهای خود با نبود کارهای فکری انجام شده در این حوزه هم مواجه بوده است. در پژوهش‌ها و نظر خواهی‌ها و مراجعه به سایت‌ها، ایده‌ها غالباً مبتنی بر مدل‌های غربی است که تعدیل شده است و چون مدلها و روشها و متن واقعیت جامعه و فرهنگ ما با غرب متفاوت است، آنها از جایی به غیر از انتظارات مردمشان الگو نمی‌گیرند؛ حال آنکه در ایران قرار است انتظارات مردم هم با ملاک و شاخص‌های قرآنی و سنت و روش‌های اسلامی شکل گیرد. اهداف و نقطه‌ی آغاز ما در تهیه‌ی مدل برنامه توسعه اهداف الهی است و سایر وجوه و نیازهای جامعه از طریق فرهنگ الهی، حل و فصل می‌شود.

با این همه کوشش کرده است تا مدل اصلی مطالعات فرهنگی را برای ترسیم نقشه مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور را ارائه نماید. این مدل متناظر مراتب توحید الهی و جلوه‌های آن در انسان و فرهنگ طراحی شده که مراتب «شئون و جلوه‌های وجودی انسان و فرهنگ» را نمایان می‌سازد که مطابق آن می‌توان از رفتارها به اوصاف فرهنگی و از اوصاف فرهنگی به هویت باطنی فرهنگ، نقب زد و تعامل علی و معلولی آنها را کشف و درخصوص تحولات فرهنگی قادر به پیش‌بینی شد. امید است به تدریج این الگو در رساله‌های دانشگاهی و پژوهشهای فرهنگی جاری کشور در سطوح مختلف و در حوزه‌های گوناگون به محک تجربه سپرده شود.

مواجهه تناقض آمیز

آنچه می‌توان مواجهه تناقض آمیز نامید اینستکه امروز بسیاری از مسئولان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و آموزشی و مردم ... از پریشانی و اغتشاش فرهنگی رنج می‌برند گفته‌ها و پیشنهادها دارند اما حقیقت اینستکه به میزانی که در

^۱ - نگاه کنید به: تعیین ویژگی‌های فرهنگ ملی - اسلامی، دکتر مسعود موحدی، کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۳ صفحه ۱۹۶

^۲ - فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۷) نظری به فرهنگ، نامه فرهنگ، شماره ۳۰، صفحه ۹۹

^۳ - بنابر مطالعه هافستند، شاخص فاصله قدرت [power distance] در ایران برابر ۵۸ میباشد که در مقایسه با میانگین ۳۹ کشور (۵۱)، نشاندهنده بالا بودن فاصله قدرت در ایران است. فیلیپین دارای بالاترین فاصله قدرت (۹۴) بوده و اتریش با شاخص فاصله قدرت (۱۱) کمترین مقدار را دارا می‌باشد.

خصوص این امور حرف زده میشود در عمل ظاهراً در دولت و ملت آمادگی برای عمل و اجرایی کردن برنامه های جدی برای رسیدن به وضعیت مطلوب فرهنگی آنچنانکه باید مشاهده نمیشود. بدیهی است که از آسمان مشکلات فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی، قضایی ... بر سر ما نمی بارد. اشکال در نوع تعلقات فرهنگی، روابط مردم با یکدیگر، روابط دولت و ملت و بالعکس، مشکل در ساخت ها و سازمان ها و دستگاههای پرورشی و علمی فرهنگی و دستگاههای اجرایی کشور و فرایندهای جاری در آنهاست. اگر خللی در این سازمان ها و روابط و فرایندها نباشد علی القاعده نباید از وضعیت فرهنگی کشور ملول باشیم؛ اما وقتی از وضع موجود راضی نیستیم باید اقدام اساسی کنیم. اینجای قضیه پرمعناست که متولیان اجرایی حوزه فرهنگ و قشرهای تأثیرگذار بر تحولات فرهنگی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی هم میخواهند فرهنگ متحول شود و هم از آنچه دولت و ملت الان بالفعل در آن هستند بیرون نیایند. یعنی نه بدنه فشل ساختارهایی که از نظام ستم شاهی میراث مانده فرو ریزد، نه اصلاح اساسی در سرمایه انسانی موجود در آنها صورت گیرد نه در تعلقات و روابط بدنه دستگاههای اجرایی و مردم، و نه در تعلقات و روابط مردم با یکدیگر تحول اساسی ایجاد شود نه نظام قانونگذاری مهندسی مجدد شود، نه نظام اقتصادی از وابستگی به نفت آزاد شود نه نظام مدیریت کشور متحول شود اما اوضاع فرهنگی کشور درست شود. بدانیم چنین معامله ای همیشه بی جواب است.

صورتگر دیبای چین گو صورت یارم بین یا صورتی برکش چنین یا ترک کن صورتگری

و تا نیاز به تحول فرهنگی در جهت مطلوب برای اکثریت آحاد مردم جدی تر از آنچه هست نشود رسیدن به وضعیت مطلوب تر تحقق نمی یابد. این احساس نیاز جمعی به تحول است که رفتار جامعه را شکل میدهد و منابع تأمین آنرا فراهم می نماید.

منظور از مدل چیست؟

مدل (Model) در لغت به معنای نمونه، سرمشق، طرح، نقش، نمونه کوچکی از چیزی است، این کلمه یک لغت انگلیسی است و در کنار آن به کلمه‌هایی مثل Model building, Modeling به معنای مدل سازی و طرح ریزی اشاره می شود اما معنای اصطلاحی مدل عبارتند از:

مجموعه‌ای که به تفهیم یک موضوع پیچیده‌ای مساعدت کند یا یک فرضیه و نظریه‌ای را اثبات نماید. دانشمندان در علوم گوناگون برای سهولت و سادگی شناساندن پدیده‌های پیچیده و معضل، از مدل کمک می‌گیرند. مدل سازی از عوامل بسیار کارساز و پربرکت و نتیجه بخش علوم مختلف بوده و هست. دانشمندان از طریق مدل سازی امور مورد تحقیق و پژوهش را برای خودشان سهل می‌کنند و از همین طریق به نتایج و دستاوردهای عظیم نائل می‌شوند. مدل سازی عمدتاً به منظور شناخت بهتر و ساده‌تر عوامل و متغیرهای موجود در مسئله‌ای به کار گرفته می‌شود. گی‌روشه^۱، جامعه شناس فرانسوی معتقد است که توسل به الگو در همه علوم یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، چرا که اکثر فلاسفه، اندیشمندان و محققان که درباره زندگی اجتماعی انسان به بحث پرداخته‌اند همواره به مشابهت یا بعضی تصاویر، توسل جسته‌اند تا بتوانند جامعه را نزد خود معرفی کنند، به این دلیل که واقعیت اجتماعی امری است غامض، چندگانه و فرار به حدی که ذهن انسان کمتر توانایی دارد که این واقعیت را در کلیت و پویایی آن درک کند. پس برای آنکه بتوان از این واقعیت پیچیده سخن گفت و آن را به اجزا و عناصر متشکله‌اش تجزیه کرد یا بدین منظور که جوامع کامل با یکدیگر

¹ - Guy Rocher

مقایسه شوند، مجبوریم به قیاس برداریم، این قیاس میان جامعه پیچیده با اشیا و موجودات ساده و شناخته شده تری - یا دست کم از آنچه به نظر می‌رسد شناخته شده تر باشند - انجام می‌گیرد که اصطلاحاً به آنها الگو اطلاق می‌شود. مثلاً می‌توان حرکت برق را به جریان آب در یک رودخانه شبیه دانست. بنابراین، با تکیه بر واقعیت‌های خودمانی و ساده تری که نقطه اتکای ادراک فرد محسوب می‌شوند و از طریق مشابَهت، به درک مجموعه پدیده‌های پیچیده تر و نتیجتاً دشوارتری (از نظر درک و تجزیه و تحلیل در جامعه و کلیت آن پدیده) اقدام می‌کنیم.^۱

درواقع، این شیوه برخورد فکری، به خصوص هنگامی ضروری است که خواسته باشیم واقعیت‌ها یا پدیده‌های غیرمأنوس را نزد خود مجسم کنیم، در آن صورت، به طور ناخودآگاه به این روش متوسل می‌شویم. بنابراین جای تعجب نخواهد بود که جامعه‌شناس برای درک بهتر جامعه پیچیده، به الگوهای مختلف توسل جوید و آنها را در تجزیه و تحلیل‌های خود به کار گیرد.

این امر به ما کمک می‌کند تا تفاوت میان دو مفهوم «ساخت اجتماعی» و «روابط اجتماعی» را روشن کنیم، دو مفهومی که به دلیل نزدیکی بسیار، غالباً با یکدیگر اشتباه می‌شوند. در این مرحله کافی است اشاره کنیم که روابط اجتماعی، متشکل از مواد خامی است که با استفاده از آنها مدل‌های سازنده ساخت اجتماعی بنا می‌شوند، اما ساخت اجتماعی را به هیچ روی نمی‌توان به مجموعه روابط اجتماعی کاهش داد.

مشکل اصلی در مدل‌سازی این است که مدل‌ها همواره گویای واقعیات نیستند و سیستم اصلی را به درستی نشان نمی‌دهند لذا گاه اتکاء بی‌احتیاط به مدل گمراه کننده است. از اینرو به هنگام طراحی مدل باید به این پرسش پاسخ داد که آیا مدل تمامی اجزاء سیستم واقعی را داراست و آیا اجزای مذکور نشان‌دهنده واقعیات موجود می‌باشند یا مدل اجزای اصلی پدیده مورد نظر را نشان می‌دهد.^۲

مدل عنصر ضروری نظریه

در بحث‌های مربوط به معنای مدل‌ها برای نظریه‌های علمی گفته شده است که مدل‌ها فقط ابزار نظریه‌پردازی نیستند، بلکه یکی از عناصر ضروری خود نظریه هستند که به نظریه شأنی کاملاً مستقل از پیش‌بینی می‌بخشد و سهم مهمی در ارزش تبیینی آن دارد.^۳ مدل در تحقیقات پیمایش هم ضروری است تا نسبت بین مفاهیم و رابطه‌ی آنها را معلوم کند و همچنین رابطه‌ی بین مباحث نظری و روش از طریق مدل به آزمون گذاشته می‌شود.

۱- Rocher, Guy, Iorgnisation sociale, p. 148

به نقل از نظریه‌های جامعه‌شناسی - دکتر غلامعلی عباس توسلی ص ۱۴۳، سمت، ۱۳۷۶

۲- Levi Strauss, structural Anthropology, penguin Book 1979, p. 279. ۱۴۳ به نقل از همان، ص

۳- جامعه‌شناسی انتقادی متن‌هایی از هگل، مارکس، لوکاج، دیلتای، گادامر، لورنشر، تیلور، ریکود، هدرکهایم، پولاک، آدورن، بنیامین، مارکوزه، هابرماس، اوفه،

نریمان، پایلوت، مک‌کارتی و ویراستار پل کایترون ترجمه حسن چاوشیان نشر اختران چاپ اول ۱۳۸۵ ص ۳۸

آیا ارائه مدلی برای تجزیه و تحلیل فرهنگ جامعه امکان پذیر است؟

ریشه این پرسش به اینجا برمی گردد که نوعاً برخی که با مباحث جامعه شناسی آشنایی کمتری دارند یا بیشتر با جامعه شناسی توصیفی مأنوس بوده اند، نوعاً موافق طراحی مدل برای فرهنگ جوامع که براساس آن بتوان دخالت اثربخش و مهندسی عمده انجام داد نیستند و دلیلشان این است که فرهنگ ها موجودیتی پخش و گسترده و ماهیتی سیال، متحرک و پویا دارند رشد و انحطاط، تعالی و تکامل دارند، و لذا نمی توان برای امری که مدام متحول است مدل سازی کرد.

البته تردیدی نیست که فرهنگ جوامع مختلف موجودیتی پویا و دگرگون شونده دارند. به قول گری بی. فرارو «هرگونه گزارش انسان شناسانه از فرهنگ هر جامعه عکس فوری از یک زمان خاص است به طوری که اگر متخصصین قوم شناس پس از اتمام پژوهش های فرهنگی در یک محل، چند سال بعد دوباره به همان محل قبلی مراجعه کند با وضعیتی دقیقاً مشابه دفعه قبل مواجه نخواهد شد. زیرا هیچ فرهنگی وجود ندارد که از یک سال تا سال دیگر ثابت و بدون تغییر باقی بماند.»^۱

سخن ما این است که این سیالیت و دگرگونی هویت واحد فرهنگ را مخدوش نمی کند. مثلاً حرکت موجودیتی پخش و گسترده داشته و شیء متحرک دمامد هویت نوینی می یابد، اما هویت های نوین چون اتصال و پیوستگی دارند یک هویت شخصی واحد را تشکیل می دهند. همچنانکه تحول و دگرگونی نافی هویت واحد حرکت نیست فرهنگ جوامع هم هر قدر متحول باشد تحول و دگرگونی «حرکت» را ندارد چرا که حرکت چیزی نیست جز تحول و دگرگونی مستمر اما با این وجود هویت شخصی حرکت محفوظ بوده به صور گوناگون هم در حوزه علوم تجربی مورد تجزیه و تحلیل تجربی و هم در حیطه فلسفه مورد تجزیه و تحلیل عقلی واقع می گردد و امروز قوانین حاکم بر حرکت کاملاً فرموله شده و در سطوح مختلف در مکانیک و دینامیک کاربرد عملی پیدا کرده است. علی رغم تفاوت های بسیار زیاد این دو جزء قابل توجه است که جامعه شناس هم جائز دو مسئله اساسی است که تلاش می کند برای آنها پاسخ های نظری و تجربی فراهم نماید. این دو عبارتند از: مسئله تغییر و مسئله تنظیم.^۲ بدیهی است صرف متغیر بودن وجوه گوناگون فرهنگ جامعه دلیل و مجوزی برای عدم طراحی مدلی برای هدایت فرهنگی در حد مقدرات ما و در محدوده مدیریت پذیر فرهنگ جامعه نخواهد بود.

مدل مطلوب

مدل مطلوب مدلی است که آئینه تمام نمای اجزای اصلی و عمده پدیده مورد نظر باشد. اگرچه درست همانند واقعیت مفصل و پیچیده نیست ولی با نشان دادن روابط اصلی اجزاء و آثار آنها وسیله ای ساده و مناسب در اختیار تحلیلگر می گذارد.^۳ درحقیقت مدل تصویری است که از واقعیتها و روابط موجود گرفته شده و می خواهد متغیرهای موجود و نحوه ارتباطات آنها و نتایج حاصل از کنشها و واکنشها را در جامه هایی هر چه ساده تر عرضه کند. به عبارت دیگر مدل در جهان علم عبارت است از:

«برقراری یک تمثیل سنجیده بین یک پدیده که فرایندش معلوم است و پدیده دیگری که در دست تحقیق است»^۴

از شیوه های رایج مدل پردازی که به کمک آن می توان متغیرهای موجود و رابطه بین آنها را شناخت بهره برداری از تمثیل است.

۱- گری بی. فرارو. انسان شناسی فرهنگی بعد فرهنگی تجارت جهانی ترجمه غلامعلی شاملو انتشارات سمت ۱۳۷۹

۲ - چلبی، مسعود جامعه شناس نظم تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی نشر نی ۱۳۷۵، تهران، صفحه ۷

۱- ایان بار بور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲

۲- ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲، ص ۱۹۲

تمثیل ابزار مناسب و مؤثری برای تقریب به ذهن و تفهیم موضوعات گوناگون است. افلاطون نظریهٔ مُثُل را با تمثیل غار بیان کرد.^۱ لاینیتیز برای بیان وجود فطریات در انسان می‌گفت روح انسان مانند تخته سنگ مرمری است که رگه‌های خاصی در آن وجود دارد.^۲ می‌دانیم چهره شاخص «خیزش» ساخت‌گرایی زبان شناسی سوئیسی، فردیناند دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷) بود به عقیدهٔ دوسوسور زبان-زبانی که ما در زندگی روزمرهٔ خود از آن استفاده می‌کنیم- به عنوان یک شیء در ذات خود مستقل و به همان نسبت دارای میزانی از واقعیت است، و باید به عنوان یک سیستم مطالعه شود.^۳ نوام چامسکی استعداد فطری زبان را به دستگامی با شبکه پیچیده تشبیه می‌کند که دارای کلیدهای فراوانی است و متناسب با تنظیم آن کلیدها در یکی از حالات مجاز به صورت خاصی کار می‌کند. یورگن هابرماس از روانکاوی به منزلهٔ مدلی برای تبیین مفهوم علوم اجتماعی رهائی‌بخش استفاده می‌کند. در روانکاوی آدمی همچون دستگامی از نهادها فهمیده می‌شود که معنای آن باید بازسازی شود. هابرماس استدلال می‌کند که این مدل را می‌توان و باید روی کل جامعه نیز پیاده کرد.^۴ و یا برای مطالعه نور همچنان از «مدل موج» استفاده می‌شود، به این نحو که خصوصیات نور را به کمک خصوصیات شناخته شدهٔ موج مورد شناسایی قرار می‌دهند پرورش است که رفتارهای نور و موج با هم تفاوت بسیار دارند ولی امروزه بسیاری از رمز و رازهای نور با «مدل موجی نور» مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

شاید مهمترین اثربخشی مدل‌سازی در تمام حوزه‌های علوم «ساده‌نگاری» موضوع مورد مطالعه است که در تاریخ پیشرفت علوم نقش بی‌بدیل داشته است. اگر واقعیات محیط‌های فیزیکی و شیمیایی و محیط‌های زنده بیولوژیک و محیط اجتماعی و انسانی را بخواهیم آنچنانکه هستند مطالعه کنیم و همه پارامترهای غامض و بواطن و زوایای نهان و ناآشنا آنها را احصاء کنیم با دریایی از مجهولات مواجه می‌شویم بطوریکه قدم از قدم نمی‌شود برداشت.^۵

در فلسفه علم و تاریخ علم مهمترین عامل پیشرفت یافته‌های مختلف علوم را «ساده‌سازی غیرواقعی» می‌دانند. مثلاً فرض ساده بودن رفتار طبیعت و رفتار محیط زنده بیولوژیک از مفروضات فوق‌العاده کارساز برای دستاوردهای عظیم علمی در حوزه علوم تجربی بوده و هست. نیوتن در کتاب معروف خود *Principia Mathematica philosophia Naturalis* مبانی ریاضی فلسفه طبیعی می‌نویسد:

"Nature is pleased with simplicity" (یعنی طبیعت سادگی را می‌پسندد) و ابن‌خلدون که به اعتباری اولین جامعه‌شناس محسوب می‌شود و شهرت جهانی دارد در پایان کتاب معروف خود «مقدمه» اظهار می‌دارد که طبیعت برای رسیدن به مقصد راه آسان را نمی‌گذارد تا راه دشوار را انتخاب کند.

طراحی مدل‌های ساده و ایده آل همچنانکه در حوزه علوم تجربی کارساز بوده در حوزه فرهنگ برای جامعه‌شناسان مردم‌شناسان و فرهنگ‌شناسان هم کارساز بوده و خواهد بود. اگر دانشمندان در حوزه علوم تجربی اول به دنبال تعاریف حدی ماده و جسم و انرژی می‌رفتند با همه این محدودیتها، که در مقام تعریف و تعیین حدود با آن مواجه هستیم چه

۳- افلاطون، جمهوری، ۵۱۵-۵۱۴، دوره آثار افلاطون، ج ۲، صص ۱۱۲۹-۱۱۲۵

۴- او او Leibniz, New Essays

۵- راب استونز edited by Rob Stons (1998) متفکران بزرگ جامعه‌شناسی ترجمه مرداد میردامادی ۱۳۷۹ انتشارات نشر مرکز

۱- جامعه‌شناسی انتقادی، ویراستار پل کاریزتون ترجمه حسن چاوشیان نشر اختران ص ۳۸ چاپ اول ۱۳۸۵ این کتاب ترجمهٔ

Cntkalsociology selected Reading Edited by Paul conerton, penvin Books

۲- ر.ک. مقاله آمایش فرهنگی کشور، مهندس بهروز واعظی مجموعه مقالات، ج یک مقاله سی‌ام، اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، بهار ۸۶ دبیرخانه شورای

عالی انقلاب فرهنگی

وضع‌ی پیش می‌آید. در مطالعات گسترده مکانیک سیالات سوختن یک کبریت به سادگی یک واحد حرارتی فرض شده و با همین مدل اینهمه دستگاه‌های پیچیده Air conditioners طراحی شده و می‌شود. حال آنکه پدیده «روشن شدن» و «شعله‌ور شدن» و «سوختن» یک چوب کبریت مسئله ناجواب کم ندارد. اما علوم تجربی معطل این امور نمانده است یا همین‌طور علوم پزشکی، با محیط زنده آن هم در بدن موجودی فوق‌العاده ناشناخته و شگفت‌انگیز به نام انسان مواجه است بدن انسان‌ها از نظر ساختمان پروتئینی و ژنتیکی با هم متفاوتند. هر انسانی میلیاردها سلول دارد. هر سلولی شامل جهانی از اسرار نهان و پیچیدگی پوست پیازی است که هر لایه را کشف کنی هنوز لایه‌های کشف نشده باقی است. اما پزشکان کارشان را با همین علایم حیاتی، «نبض» و «فشار خون» و «حرارت بدن» و یک نوار قلب ساده، پیش برده‌اند و امروزه بسیاری از بیماری‌ها با همین شاخص‌های ساده اما استراتژیک تشخیص و مسیر درمان مشخص می‌شود مطمئن باشیم شناخت فرهنگ و مولفه‌های آن، اجزاء و لایه‌های آن از این قاعده مستثنی نیست مدل فرهنگی هم مدلی است که حکم همین علایم حیاتی را دارد منتهی برای حیات فرهنگی جامعه که در آن متغیرهای فرهنگی معین و تعریف می‌شوند و سپس ارتباط بین متغیرها و تأثیرگذاری هر کدام از آنها در یکدیگر مورد تحلیل قرار می‌گیرد که باید با گسترش مطالعات و کشف روش‌های پژوهشی متناسب با حوزه‌های گوناگون فرهنگ کشور، تحقیقات خود را با ساده‌سازی‌های منطقی، توسعه دهیم تا هم مدل «بومی» مهندسی فرهنگی خود را طراحی کنیم و هم نقشه‌های سیاستها و خط‌مشی‌های کلان فرهنگی کشور را ترسیم و نظام کنترل استراتژیک آنرا و هم مدل ارزیابی و سنجش فعالیت‌های فرهنگی و عملکرد سازمانها و نهادهای مسئول کشور را ارائه نماییم.

تحلیل نظری مدل شئون و جلوه‌های وجودی انسان و فرهنگ

مدل پیشنهادی مدلی است پیشینی که با امعان نظر به هویت نفس ناطقه انسانی که مظهر و مجلای وجه الله و جلوه‌گاه اسماء و صفات الهی است و با توجه به نیازهای مادی و معنوی نوع انسان طراحی شده است و به عناصر بالقوه و موجود در اصل وجود بشر معطوف بوده و صرفاً متکی به سنتهای جاری فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود آمده نمی‌باشد بلکه اصل مدل با نگاهی پیشینی با تکیه بر حقیقت انسان و نیازهای مادی و معنوی آدمی که مدار ثابتی دارند شکل گرفته است جامعه شناسان و مردم شناسان و فرهنگ شناسان عمدتاً نگاهشان به جامعه و فرهنگ پسینی است یعنی به جامعه بعد از تشکیل آن می‌نگرند و دغدغه صحت و سقم و درستی و نادرستی اجزا و مؤلفه‌های فرهنگ را ندارند و گذشته از این در همین نگاه پسینی اغلب دارای دیدگاه‌های تقلیلی در مورد جامعه هستند یعنی هر یک عملاً به یکی از ابعاد جامعه و مسایل آن بعد توجه دارند بطور مثال جامعه به عنوان منبع (شیوه) تولید فرصت مورد توجه مارکس و انگلس می‌باشد و مسایل این بعد برای آنها عمده بوده است، جامعه به عنوان اجتماع سیاسی مورد توجه پارتو، «موسکا» و تا حدودی «ویر» بوده و بالتبع مسایل آن برای آنها برجسته بوده است. جامعه به عنوان میدان تعاملی و اجتماع اخلاقی مورد توجه زیمل و دورکیم بوده و مسائل این بعد برای آنها نمود خاص داشته است یا جامعه به عنوان متن، کانون توجه هگل و دیلتای را تشکیل می‌داده است و مسایل این بعد نظر آنها را به خود جلب می‌نموده است^۱

اما مدل «شئون و جلوه‌های وجودی انسان و فرهنگ» افق نگاه انسانها را از محدوده تنگ دنیا فراتر برده و با نگاه پیشینی و جامع و با توجه به تاریخ تکوینی حقیقت وجودی انسان مبنایی فلسفی و برهانی و قرآنی و روایی دارد که از

^۱ ر.ک. جامعه‌شناسی نظم ص ۷ چلبی مسعود انتشارات نشر نی ۱۳۷۵

توحید ذاتی، صفاتی و افعالی استنتاج شده است چرا که انسان موجودی است که ذاتاً و صفاتاً و افعالاً صبغه الهی داشته و ذات انسان و نفس ناطقه او دارای همین شئون توحید در حد خودش می باشد. حقیقت این است که توحیدی که در تعالیم حیاتبخش قرآن و روایات و ادعیه مأثوره که از حضرات معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وارد شده شئون گوناگون دارد و برخلاف آنچه اغلب تصور می شود که مقصود و منظور از آن همان قضیه «خداهست»، نیست.

البته باید اذعان داشت که فهم مسئله «توحید» و اسماء و صفات الهی و شئون و ابعاد گوناگون آن از دشوارترین مسائل فکری و اعتقادی است. مرحوم استاد شهید مطهری در خصوص بحث اسماء و صفات الهی می فرماید:

«اهل حکمت و معرفت تحقیقات بسیار جالب و عمیقی در این زمینه کرده‌اند که از ارزش‌ترین محصولات اندیشه بشری است و تنها افرادی که از قریحه‌ای سرشار توأم با تعمقی فراوان و پی گیری خستگی ناپذیر برخوردار بوده‌اند به عمق این حقایق رسیده‌اند»^۱

و در باره اهمیت و شمول توحید می فرماید:

«تمام مبانی اسلامی را اگر تحلیل کنیم بازگشت به توحید می کند. اگر نبوت و معاد را که دو اصل دیگر از اصول اعتقادی هستند و یا امامت را مورد تحلیل قرار دهیم در شکل دیگر، توحید است و اگر دستورهای اخلاقی و یا احکام اجتماعی اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم در شکل توحید خودنمایی می کنند.»^۲

نگرش توحیدی، نگرش پیشینی و نگرش جامع به هستی است که نظریه پردازی کلان تر از آن متصور نیست؛ مطابق این نظریه «حق توحیدی» را به عنوان هویت مطلق سرمدی از حد یک مفهوم ذهنی و اعتقاد نظری بسیار فراتر برده و اعتقاد و باور فغالی می شود که همه شئون آدمی را در ذات، صفات، اعمال و رفتار، کنشها و واکنشهای فردی و اجتماعی در سراسر زندگی این دنیا و جهان دیگر در بر می گیرد، به نحوی که همه شئون علمی و عملی جامعه و نظام های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ظل توحید اداره می گردد و همه خوبیها و فضائل فکری و فرهنگی را یکجا به ارمغان می آورد و مبنای "انسانیت" را تشکیل می دهد؛ چرا که پایه و مایه ی انسانیت هم خدانشناسی و توحید است. از اینرو است که قرآن و حضرات معصومین علیهم السلام و فقهای عارف و حکیمان متأله و عرفای موحد با تأکید بر دشواری و ژرفای عمیق مسأله «توحید» آنرا یک «اعتقاد» نمی دانند بلکه آنرا نوعی دریافت، فهم و ادراک از هستی و نوعی رفتار، عمل و سیر می دانند که آدمی را در سطح خُرد و جامعه را در سطح کلان تحت شبکه ای از معانی و تبیین های مشترک شکل میدهد و بصورت منظومه ای در می آورد که همه بخشها و عرصه ها و روابط بوجود آورنده جامعه و مولفه های آن را به هویت مطلق سرمدی متصل شده، فرهنگ ویژه ای را سامان می یابد و علو همت و شکوه روحی خاصی را به وجود می آورد و «سرمایه فرهنگی» بی بدیلی را در اختیار جوامع قرار می دهد و «سرمایه انسانی» و «سرمایه اجتماعی» خاص خود را رقم می زند. زیرا جامعه‌ای که اکثریت آن قائل باشند که «جهان را صاحبی باشد خدا نام» و حیات پس از مرگ را قبول داشته باشند. قطعاً به نحو متفاوتی زندگی می کنند. «سرمایه‌های انسانی» چنین فضای فرهنگی است که قادر خواهد بود براساس موازین عقل و نقل با شیوه‌ها و برنامه‌های علمی هماهنگ با تعالیم عالییه ی اسلامی امور مردم را به نیکی اداره نموده و کشور را به لحاظ مادی و معنوی آبادتر کنند. از این رو مفهوم اجتماعی توحید از مفاهیم بنیادین فرهنگ کشور است به گونه ای که حیات و ممات

^۱ مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا چاپ سوم ص ۳۶

^۲ مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن انتشارات صدرا، چاپ سوم، ص ۳۳

فرهنگ ما به حضور و غیبت آن در ذهنیت و اندیشه و قلوب اکثریت مردم وابسته است، اگر مفهوم اجتماعی توحید در قلمرو زیستی فرهنگی وارد شود و فراگیر گردد به طور طبیعی مفاهیم ارزشی وارداتی را منزوی خواهد کرد و زمینه‌های رنسانس فرهنگ و تمدن الهی عمیق تر شده و آحاد جامعه تصور و تصدیقی دیگر و روابط عاطفی و گرایش‌های خاصی با منشأ عمیق تری پیدا خواهند کرد که انگیزه‌ها و آگاهی‌های آنها و رفتارهایشان مؤمنانه شده و با بسط و تعمیق آن بنیان‌های تکوین امت واحده جهانی فراهم تر خواهد شد.

اصل توحید مبنای پایدار انسانیت و حقوق انسان

مرحوم استاد متفکر شهید مطهری درباره پایه انسانیت و حقوق انسان می‌نویسند: «خداشناسی نه فقط اول دین است، اول پایه و مایه «انسانیت» است. انسانیت اگر بنا بشود روی اصل توحید ساخته گردد. ما یک سلسله امور را به عنوان «حقوق انسانی» یا «شئون انسانی» نام می‌بریم، می‌گوییم انسانیت حکم می‌کند که رحم و مروت داشته باشیم، نیکوکار باشیم، از صلح و آرامش حمایت کنیم، نسبت به جنگ ابراز تنفر کنیم، به بی‌بضاعت‌ها و بیمارها و محرومین و مصدومین و درماندگان کمک کنیم، به هم‌نوعان خود آزار نرسانیم، بلکه در راه خدمت به نوع فداکاری کنیم، جانفشانی کنیم، غنیف و باتقوا باشیم، به حقوق دیگران تجاوز نکنیم. همه اینها درست است و واقعاً هم باید چنین بود اما اگر از ما بپرسند که منطق این دستورها و فلسفه‌ای که ما را قانع کند که منافع شخصی خود را فدای این امور کنیم و متحمل محرومیت بشویم چیست؟ آیا میتوانیم با چشم پوشی از مسأله خداشناسی جوابی بدهیم؟ منفعت پرستی به معنی واقعی کلمه یعنی اینکه آدمی واقعاً بنده شهوت و شکم بوده باشد یا باید بنده خدا بود و یا بنده شکم و دامن و جاه و مقام و پول و زر و زیور، راه سوم ندارد؛ اما اینکه کسی مدعی شرافت و اخلاق و تقوا و عفت باشد و در عین حال به خداشناسی که سرسلسله این امور است ایمان و اعتماد نداشته باشد و هم باطلی بیش نیست.»^۱

مشابهت ابعاد فردی و اجتماعی توحید

توحیدی که در قرآن و تعالیم عالیه پیشوایان عظیم الشان اسلامی مطرح است دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. توحید در مقیاس فردی وحدت شخصیت بوجود می‌آورد و در مقیاس اجتماعی یکپارچگی نظامات اجتماعی را محقق می‌سازد در بعد فردی از نفاق در شخصیت و از چند شخصیتی آحاد جامعه پیشگیری می‌کند چون به تمام تمایلات، بخشش‌ها، اراده‌ها، تصمیم‌ها، روحیات سمت و سوی واحد داده و عملاً خواسته‌ها و تمایلات متضاد نفسانی و تناقضات دل انسان را مرتفع می‌سازد و در بعد اجتماعی با حاکم کردن احکام الهی تفرقه و تضادهای اجتماعی، قضائی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل به تعادل و توازن و هماهنگی و انسجام می‌کند و زمینه‌های تعالی همه وجوه اجتماعی فراهم می‌گردد. بدین ترتیب میان بعد فردی توحید و بعد اجتماعی آن تشابه و مسانحت وجود دارد. بدین نحو که استدامه توحید فردی در ارتباط با دیگران سرمایه اجتماعی توحیدی را بوجود می‌آورد. همچنانکه فرد در میان غوغای خواسته‌های خود بر محور بندگی خدا و کسب رضایت او، تضادهای امیال و غرائز خود را با اطاعت از دستورات الهی تنظیم و کنترل و مدیریت می‌کند آحاد جامعه نهادها و سازمان‌ها، احزاب هم با اطاعت همه جانبه از خدای تبارک و تعالی به منازعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود پایان می‌بخشند.

^۱ حکمت‌ها و اندرزها، متفکر شهید استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا - چاپ نهم ۱۳۷۷ ص ۱۲ و ۱۱

همچنانکه در صدر اسلام در زمان محدودی سعه وجودی این فرهنگ برای جهانیان آشکار شد همین توحید بود که همه وابستگی های اقلیمی و جغرافیایی و قومی اعم از حجازی و عراقی و لبنانی و فلسطینی و اسپانیایی و چینی و وابستگی های نژادی و قومی و طایفه ای عرب و عجم و آریایی و اروپایی را... و وابستگی های فکری و دینی و اخلاقی و اجتماعی، شیعی و سنی و اسماعیلی و مسیحی و یهودی و مسلمان را در توحید معبود یگانه دربر گرفت و همه را به شبنم یک صبح خندان تبدیل کرد.

از حجاز و چین و ایرانیم ما

شبنم یک صبح خندانیم ما

تا جایی که کسی مثل برتراند راسل فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی می گفت: در آن زمان که اروپا در فخر توحش میزیست مسلمانان در اسپانیا دانشگاههایی ساختند که مسلمان و مسیحی و یهودی روی یک نیمکت می نشستند و تحصیل می کردند. بدیهی است توحید قرآنی با حرف و سخن و آگاهی مفهومی و ذهنی محقق نمی شود. بلکه با شناخت مفهومی شروع می شود اما با رسوخ در قلب و اعضاء و جوارح و جوانح تثبیت می گردد و اینهمه نابسامانی در جهان اسلام محصول این است که در عین پذیرش توحید هنوز خدای متعال هنوز در قلب اکثریت آحاد جامعه اسلامی جایگاه ویژه خود را نیافته است.

لایه های وجودی انسان در نظریه فرهنگی امام خمینی (ره)

در نظریه فرهنگی امام خمینی (ره) موضوع «انسان فرهنگی» اصلی ترین جوهر فرهنگ و تکامل اجتماعی است و پویایی فرهنگی در تعلیم و تربیت، تزکیه نفس، طهارت روح و اعمال مطلوب و حسنه تبیین می گردد در نظر ایشان مطابق تعالیم عالیه اسلامی فرهنگ اساس جامعه بوده و سایر امور تابعی از آن محسوب می گردد. «تمام چیزهایی که انبیاء آورده اند، مقصود آنها بالذات نبوده است؛ تشکیل حکومت، مقصود بالذات نیست برای انبیاء دعوتها هر چه می شود مقدمه ای است برای این که «انسان» را بیدار کنند.»^۱

امام خمینی (ره) با ژرف نگری در معارف دین و تحقیق در معرفت نفس و مراتب سه گانه «ذاتی»، «صفات» و «افعالی» انسان، بیان ویژه ای ارائه می دهند:

«آدمی را از دیگر موجودات به واسطه یک لطیفه ربانی و فطرت الهی ممتاز کرده اند، فطرتی خدایی که آدمیان را بر آن طینت آفرید. و این فطرت - به وجهی - همان امانتی است که در کتاب عزیز الهی مورد اشاره شده: «تَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»^۲، ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش گرفت و این فطرت، همان فطرت توحید خدا در مقامات سه گانه (ذات، صفات، افعال)، بلکه فطرت رها کردن همه تعینات و ارجاع همه چیز است نزد او و اسقاط همه اضافات، حتی اضافات اسمائی است و فانی کردن همه چیز است نزد او. و هر که به این منزلت نرسد، از فطرت خدا خارج شده و در امانت پروردگار خیانت کرده، و نسبت به مقام انسانیت و ربوبیت، جاهل، به نفس خویش و حضرت حق ستم کرده است.

^۱ صحیفه نور - جلد ۱۹ صفحه ۲۱۵

^۲ سوره احزاب (۳۳)، آیه ۷۲

و نزد اهل دل از سابقین نیک سرشت آشکار است که نیل به چنین جایگاه والا و بلندی ممکن نیست، مگر با ریاضتهای روحی و عقلی و با اندیشه‌های مقدس قلبی، پس از آن جان آدمی از پلیدی‌های عالم طبیعت پاک و پاکیزه شود، چرا که این مقامی است که «کلُّ یَمْسَتُهُ الا المَطْهَرُونَ» جز پاکان را به آن دسترسی نیست، و نیل به این مقصود، حاصل نشود جز آنکه آدمی همت در کسب معارف الهی بگمارد و نظر در آیات و اسماء ربوبی منحصر کند به دنبال آن که انسان شرعی شد بعد از آن که انسان بشری، بلکه طبیعی بود.^۱

ایشان انسان را دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم معرفی می‌فرمایند: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل، دوم، نشئه و برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ سوم، نشئه دنیا و مقام مُلک و عالم شهادت. و برای هر یک کمال خاص و تربیت مخصوص و علمی مناسب با آن نشئه وجود دارد. علم مربوط به الهیات و عوالم وجودیه، راجع به کمالات عقلی و وظایف روحی است و اعظام حکما و اصحاب معرفت و عرفان متکفل بیان آن هستند. و علم مربوط به منجیات و مهلکات اخلاقی و تربیت قلب، به اعمال و وظایف قلبی رجوع می‌کند و علمای اخلاق و اصحاب ریاضت و معرفت متکفل بیان آن، می‌باشند. و علم به تربیت ظاهر، به علم فقه و مبادی آن رجوع می‌کند که متکفل بیان آن، فقها می‌باشند. هر یک از این مراتب به هم مرتبط است، به گونه‌ای که آثار هر یک به دیگری نیز سرایت می‌کند، چه در جانب کمال و چه در جانب نقص^۲

چنانکه مشاهده می‌شود امام خمینی(ره) کاملاً روشمند و کلاسیک لایه‌های معارف اسلامی را در سه مرحله:

۱. افکار و عقاید

۲. اخلاق و ملکات نفسانی

۳. اعمال

تقسیم کرده و تأثیر گذاری این لایه‌ها را در یکدیگر مورد توجه قرار داده اند و علوم مربوطه به هر یک را هم معرفی کرده اند و بر همین منوال جزائی اعمال انسانها را هم در عالم آخرت تحت این سرمایه‌های اعتقادی؛ صفات و اعمال دانسته و به اقسام بهشت و جهنم را هم مطابق همین شؤن انسان سازماندهی شده می‌دانند و می‌فرمایند:

«غالباً وصف جهنم و بهشت که در کتاب خدا و اخبار انبیاء و اولیاء شده «جهنم و بهشت اعمال» است که از برای جزای عملهای خوب و بد تهیه شده است. اشاره «حقیّه ای نیز به «بهشت و جهنم اخلاق» که اهمیتش بیشتر است شده و گاهی هم به «بهشت لقاء» و «جهنم فراق» که از همه مهمتر است، گردید.^۳

و در جای دیگر می‌فرمایند: جنّات به تقسیم کلی سه جنت است: یکی «جنت ذات» که غایت علم بالله و معارف الهیه است. و دیگر «جنت صفات» که نتیجه نفس و ارتیاض آن است، و سوم «جنت اعمال» که صورت قیام به عبودیت و نتیجه آن است.^۴

آیت الله حسن‌زاده آملی می‌گویند:

^۱ صحیفه امام، ج ۱، ص ۹، و نیز ر. ک. با همین مضمون، همان، ص ۱۷

^۲ ر. ک. شرح چهل حدیث، ص ۳۸۶ و ۳۸۷

^۳ معاد از دیدگاه امام خمینی(ره) - دفتر سی ام تبیان چاپ اول خرداد ۱۳۷۸ ص ۲۸۹

^۴ چهل حدیث ص ۴۱۳ و ۴۱۲ و معاد از دیدگاه امام خمینی دفتر سی ام تبیان چاپ اول، خرداد ۱۳۷۸ ص ۲۹۰

«انسان موجودی است که ذاتاً و صفاتاً و افعالاً رنگ الهی دارد و می‌توان بین خدا و انسان قائل به تنظیر بود؛ اما ذاتاً چون ذات انسان و نفس ناطقه او موجودی است مجرد که «لاتأخذه سنة و لا نوم» و اما «صفاتاً» چون نفس انسان که نقش مدیر و مدبر کالبد جسمانی ما را داراست صفاتی دارد مانند: جاذب، دافع، ماسک، حافظ و مدیر و مدبر، حاکم، بصیر، علیم، سمیع، خالق،... که درحقیقت همه این صفات از مقام عقل انسانی انتزاع می‌شود و صفات فعل خدا نیز مانند: رزاق، خالق، سامع، عالم و... بدین گونه از مقام فعل انتزاع شده‌اند.»^۱

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که خداوند چگونه می‌تواند متناظر با انسان قرار گیرد؟ البته این مطلب واضح است که وجود خارجی مخلوق قطعاً مانند خالق نیست یعنی خداوند مانند مخلوقات، و مخلوقات مانند خالق نیستند. لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (شوری ۱۱) او را به هیچ چیز و هیچ چیزی را به او نمی‌توان تشبیه کرد. و به قول متکلمان غربی خداوند «completely other» است. یعنی «به کلی دیگر است» ولی این جهت ایجاب نمی‌کند که هر معنی و صفت که درباره خالق صدق می‌کند درباره مخلوق صدق نکند و بالعکس. همچنانکه خداوند صاحب ذات، صفات و افعال است. مخلوقات از جمله کاملترین آنها انسان دارای ذات، صفات و افعال است چیزی که هست تفاوت خالق و مخلوق در وجوب و امکان، در قدم و حدوث ذاتی، و در تناهی و لایتناهی و در بالذات و بالغیر بودن است.^۲

مراتب و درجات توحید

مرحوم آیه الله محمدحسین طباطبائی رضوان الله علیه در رسائل توحیدی^۳ (که از جمله رسائل گراندقدر آن بزرگوار است) و همچنین در تفسیر المیزان توحید ذاتی، اسماء و صفاتی (که همان تعینات ذات مقدس کبریائی است) و توحید افعالی را ابتدا از طریق عقلی مستدل و مبرهن ساخته‌اند و سپس از طریق آیات و روایات دلائل نقلی مستوفی براین سه مرتبه از توحید ارائه فرموده‌اند و نشان داده‌اند که همه کمالات و فضائل انسانی فردی و اجتماعی، و محور اصلی همه رفتارها و اوصاف ممتاز فرهنگی را توحید ناب تأمین می‌کند، و همچنین تبیین عملی توحید را در رساله گراندسنگ رساله الولایه به انجام رسانده‌اند که از پشتوانه تئوریک و مبانی چهارچوب نظری مدل «جلوه‌ها و شئون وجودی انسان و فرهنگ» محسوب می‌گردد که نمودار شماتیک آن بصورت ذیل مبتنی و مأخوذ از این چهارچوب نظری است:

نمودار شماتیک ذیل مبتنی و مأخوذ از معارف قرآن و سنت است که پایه و اساس مدل «جلوه‌ها و شئون وجودی انسان و فرهنگ» می‌باشد.

^۱ چالشهای فکری چهل و چهار گفتگو در مباحث جدیددینی غلامعلی جهانی مقدم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴ ص ۱۸۱ چاپ اول

^۲ ر.ک مجموعه آثار استاد مطهری جلد و مقاله پنجم ص ۱۰۴۵-۱۰۲۹، انتشارات صدرا چاپ پنجم ۱۳۷۶

^۳ الرسائل التوحیدیة - السيد محمد حسين الطباطبائي - دفتر انتشارات اسلامی ۱۴۲۵ ه. ق زندگیشان در تبریز نگاشته اند. الطبعة الثالثة از گنجینه های

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکلاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳



مدل شماره ۱: مراتب توحید

نمودار شماره ۲ نمایانگر این است که انسان و جامعه می‌تواند محل تجلی جامع و کامل اسماء و صفات الهی باشد و این تجلیات به تبع آن در جامعه در سه مرحله امکان ظهور می‌یابد: «تجلی اول که بر انسان کرامت می‌شود تجلی افعالی است و سپس تجلی صفات و دیگر تجلی ذات و چون مخلوق ملاقی افعال است تجلی افعال به خلق نزدیک‌تر از صفات بود و صفات نزدیک‌تر از ذات.»^۱

^۱ ر. ک. سهروردی شهاب‌الدین رشف النصایح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه، ص ۳۵۰.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکلاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

تجلی مراتب توحید



نمودار شماره (۲)

لایه های نفس انسانی و شئون و مراتب آن مدلی که انسان را متناظر با خداوند متعال قرار می دهد مبتنی بر این اساس است که همه عوالم توحید ذات و صفت و فعل بنحوی در نفس انسانی موجود هست منتهی با تاکید بر وجوب ذاتی خداوند و جنبه امکانی و معلولی انسان. در حکمت متعالیه مرحوم آخوند ملاصدرا معتقد بود همان طور که نفس «فی وحدتها کل القوی»^۱ است. قوا به نفس ارتباط دارد و در عین حال، همه افعال را نفس انجام می دهد. قوا به منزله مجاری فیض نفس به شمار می رود ، همانگونه که همه عالم به منزله قوای خدای سبحان شمرده می شود و خداوند متعال با این کثرات، افعال خود را انجام می دهد، بنابراین کثرت عالم به منزله قوا و «رب العالمین» به منزله نفس است.^۲ (در توحید افعالی)

^۱ شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دارالمعارف الاسلامیه، طهران، ۱۳۷۹، هج ج ۸، ص ۵۱ و ۲۲۱-۲۲۸

^۲ ر. ک . شمس الوحی تبریزی آیت الله جوادی آملی - توحید چیست؟ ص ۲۵۸-۲۶۶ مرکز نشر اسراء ۱۳۸۶

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکلاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳



افعال

صفات و ملکات

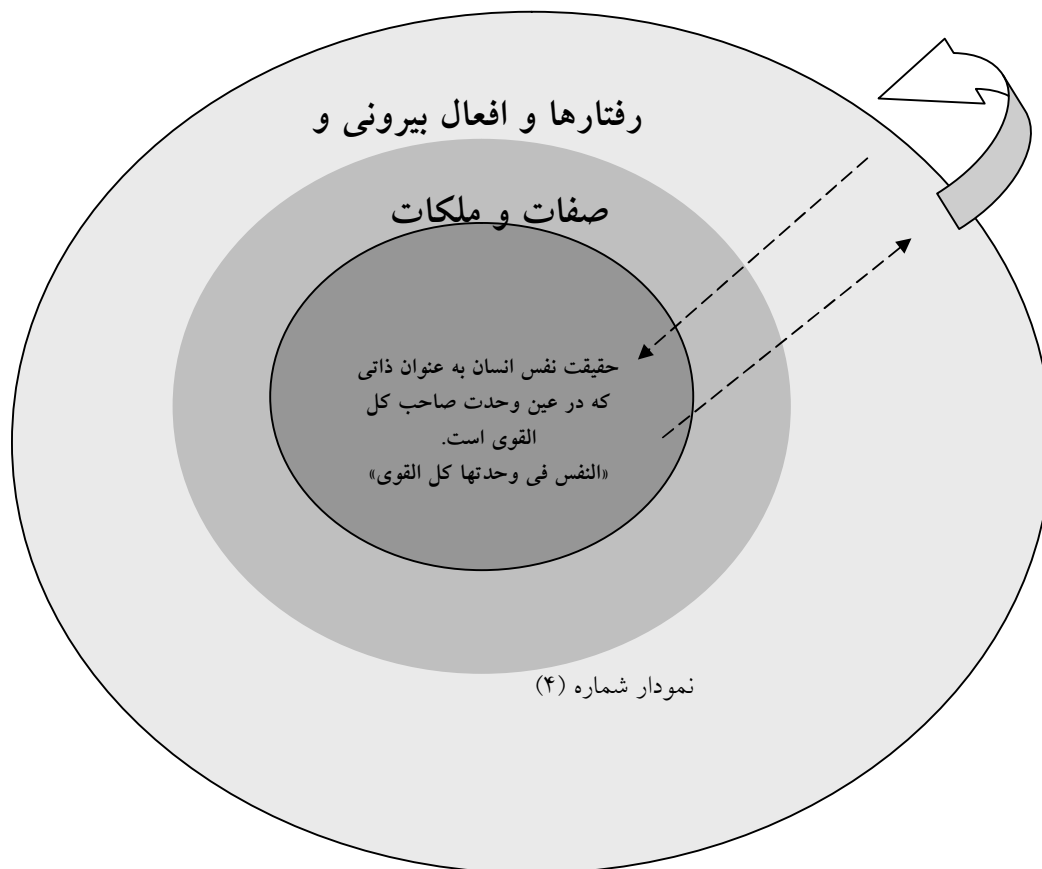
مدل شماره (۳) مراتب وجودی انسان

نمودار شماره (۳)

پویائی فرآیندهای متداخل افعال، اوصاف و حقیقت انسان همه افعال و اوصاف آدمی به نفس او قائم است. رفتارها به مرور ملکه می‌شوند به تدریج وجه غالب نفس شده صفت ذاتی گردیده جزو ذات می‌شوند لذا نفوس شکل اعمال را بخود می‌گیرند بگونه‌ای که افعال خیر موجب شکوفایی استعدادهای متعالی نفوس شده و شخصیت مطلوب را رقم می‌زنند و افعال شر نفوس شر تحویل جامعه می‌دهند. یعنی چنانکه در نمودار شماره (۴) نشان داده شده است دامه افعال و کردارها زمینه تشکیل صفات را فراهم می‌کند و تعمیق صفات و ذاتی شدن آنها چگونگی هویت ذاتی را شکل می‌دهد:

نمودار شماره ۴ پویایی و فرآیندهای متداخل اثربخشی افعال انسان را در تشکیل اوصاف او و ذاتی شدن تدریجی صفات را نشان می‌دهد که چگونه بین این مراتب وجودی انسان همبستگی و رابطه علت و معلول متقابل وجود دارد. همین نظام پویایی مراتب وجود انسان و اقتضائات گوناگون او در مقیاس اجتماعی مبنای تحقق حیات فرهنگی جامعه می‌شود و نشان می‌دهد که اساس فرهنگ جامعه از بهم پیوستن و تلفیق و تأثیر و تأثر آثار رفتارها و افعال بیرونی و درونی، اوصاف، اندیشه‌ها و اعتقادات و ایمان اکثریت مردم در طول زمان بعلاوه زمینه‌های تاریخی برآیندی مستقل با هویت واحد به نام «فرهنگ» را به وجود می‌آورد. یعنی آحاد مردم از طریق نظام مفاهیم و نظام شخصیتی و نظام رفتاری با یکدیگر و با جامعه و ساختارهای حاکم و موجود جامعه ارتباط متقابلی برقرار می‌کنند؛ و حیات فرهنگی یک ملت را بوجود می‌آورند که اصطلاحاً «فرهنگ» نامیده می‌شود.

پویایی فرآیندهای متداخل افعال، اوصاف و حقیقت انسان



مفهوم شناسی مدل شئون و جلوه‌های وجودی انسان و فرهنگ

در این مدل تلاش شده است تا حتی المقدور از مفاهیم واحد اصطلاحاتی استفاده شود تا ضمن داشتن معادل‌های نزدیک در نوشته‌های فرهنگ پژوهی از رواج و اعتبار کافی در میان جامعه شناسان و نخبگان حوزه فرهنگ و خبرگان دینی برخوردار باشد با این وجود بعضاً برخی مفاهیم در معانی مختلف در فضاهای مفهومی گوناگون به کار می‌روند که برای پیشگیری از برداشتهای مغایر توضیحات اجمالی ذیل ارائه می‌گردد:

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکلاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

رویکرد پیشینی **a priori** به جامعه و فرهنگ یعنی چه؟

نظریه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی در خصوص جامعه و فرهنگ عمدتاً رویکردی پسینی **a posteriori** دارند. به این معنا که این نظریات به بعد از آفرینش انسان و استقرار او در زمین و تشکیل جوامع مربوط می‌شوند حال آنکه بنابر آموزش‌های اسلامی آدمی و اجتماع انسانی یک تاریخ تکوینی بسیار با شکوه و با عظمت قبل از تحقق دنیا دارد که این تاریخ تکوینی انسان در نظریه‌های جامعه‌شناسی کاملاً غایب است. حال آنکه در تعالیم حیات بخش قرآن و سنت انسان‌ها قبل از ظهورشان بر روی کره زمین جنود مجنده‌ای بوده‌اند که تعالیم عالی‌ای را آموخته‌اند و از طرف پروردگارش مخاطب قرار گرفته‌اند، سخن از این است که انسان‌ها در یک سیر نزولی تکویناً سلسله مراتب وجودی را از آستان‌های مرتب وجود تا اضعف مراتب وجود بواقعی طی کرده‌اند. انسان‌ها قبل از دنیا تاریخ بسیار درخشان و زندگانی مسرت بخش و مبتهج داشته‌اند^۱ که در سطح فوق‌طور علمی و تجربی و عقلانی است. و بقول حافظ:

رهرو منزل عشقیم و زسر حد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

و همه این تاریخ در نظریه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و مدیریتی و... علوم انسانی مرسوم روز دنیا نادیده و مورد غفلت است.

محور مسأله ما با دانش جامعه‌شناسی و فرهنگ‌شناسی روز کشور چیست؟

بعد از سپری شدن سه دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آیا برای مقاصد فرهنگی و علوم انسانی زبان و مفاهیم

علی‌حده غیر از آنچه از قبل انقلاب ترجمه شده و بعد از انقلاب ترجمه می‌شود داریم؟

آیا مفاهیمی چون "جامعه" "فرهنگ" "توسعه" "برنامه ریزی" "اداره" "معماری، شهرسازی" ...

در ادبیات جامعه‌شناسی و مدیریت به جز معانی غربی آن به معانی دیگری صدق می‌کند؟

آیا مفهوم "دولت" امروز به معنای هگلی آن فهمیده می‌شود یا به مفهومی که در فرمان نورانی علی(ع) به مالک اشتر

ترسیم گردید؟

آیا واژه وزیر عنوانی است که حکایت از وزر و بال زیاد می‌کند یا بعنوان یک پست مطرح اجتماعی، سیاسی است. آیا

استاندار به همان بار معنایی است که امام خمینی(ره) آن را با تأکید "استاندار" می‌نامید فهم و دریافت می‌شود؟

بی‌هیچ گفتگو دانش علوم انسانی بویژه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و مدیریت کشور از ضعف تولید علوم انسانی با

رویکرد اسلامی به شدت رنج می‌برد. می‌بایست علوم انسانی با رویکرد اسلامی تولید شود. این انتظار یقیناً متوجه حوزه

های علمی که وارث گنجینه معارف الهی هستند و دانشگاه‌های کشور می‌باشد.

مراد از مدل پیشینی چیست؟

مراد ما از اینکه مدل ارائه شده مدلی پیشینی است مبتنی بر این است که در دیدگاه اسلامی پایه و اساس حقیقت و ذات

و شخصیت انسان که مبنای تفکرات او و گرایش‌های متعالی اوست در متن خلفت به دست قدرت الهی و وسائط و مبادی

^۱ .ر.ک. به رساله "الانسان قبل الدنيا" حضرت علامه محمد حسین طباطبایی (ره)

آفرینش نهاده شده است یعنی مایه اصلی ابعاد و مؤلفه‌های انسانی انسان اعم از اخلاق، زیبایی دوستی، مذهب، فکر و فلسفه، عشق و پرستش و هنر و فن و تکنولوژی‌ها و ... به صورت نوعیه انسان مربوط می‌شود و مبدأ همه آنها نفس ناطقه انسانی است. از این لحاظ فرهنگ متأخر از فطرت انسانی است و یا روانشناسی و نیازهای مادی و معنوی انسان مقدم بر فرهنگ شناسی و جامعه شناسی است. زیرا آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد و «من» واقعی او محسوب می‌شود بدن و امور بدنی و هرچه از توابع بدن به شمار می‌رود نیست و اساساً روح آدمی از جنس ماورایی ماده و طبیعت است و انسانیت و ارزش‌های انسانی هم بر اصالت اصل توحید استوار است به نحوی که با انکار این اصالت هم ارزش‌های فردی وهم ارزش‌های اجتماعی موهوم محض می‌گردد.

به عبارت دیگر، مطالعات مردم شناسی و جامعه شناسی معطوف به تاریخ زندگی اجتماعی انسان و وضع موجود جوامع است در نظریات جامعه شناسی و جامعه شناسی توسعه و مدل‌های و الگوهای گوناگون موجود همه حاصل مطالعه پسینی در جامعه است و عمدتاً کاری به ذات و ماهیت شخصیت نوعی انسان ندارند و انسان را بعد از اینکه وارد زندگی اجتماعی شده مطالعه می‌کنند و بسا ابعاد وجودی انسان را یکسره معلول عوامل اجتماعی و بیرونی می‌دانند درحقیقت انسان در ذات خود یک «شیء» فرض می‌شود که در پرتو عوامل اجتماعی و بیرونی «شخص» می‌گردد. اما مطابق تعالیم حیاتبخش اسلامی انسان ارکان و پایه‌های اصلی شخصیت خود را از آفرینش دارد نه از اجتماع. اگر بخواهیم با اصطلاح فلسفی سخن بگوییم این چنین باید گفت که مایه اصلی ابعاد انسانی انسان اعم از اخلاقی، مذهبی، فلسفی، هنری، فنی، عشقی - صورت نوعیه انسانیه و مبدأ فصل او و نفس ناطقه اوست که با عوامل خلقت تکون می‌یابد. جامعه انسان را از نظر استعدادهای ذاتی یا پرورش می‌دهد یا مسخ و منحرف می‌نماید. نفس ناطقه انسان نخست بالقوه است و تدریجاً به فعلیت می‌رسد. انسان از نظر فکر و اندیشه، از نظر گرایش‌ها و جاذبه‌های مادی و معنوی مانند هر موجود زنده دیگر نخست همه اصول به صورت بالقوه در او وجود دارد و سپس به دنبال یک سلسله حرکات جوهری، این خصلت‌ها در او جوانه زده و رشد می‌کنند. ۱ مدل پیشنهادی در این نوشتار بدین لحاظ مدل پیشینی گفته می‌شود که مبتنی بر ذات و ماهیت و نوع آفرینش انسان و نیازهای مادی و معنوی که در سرشت انسان نهفته است می‌باشد. یعنی مبتنی بر فطرت و آفرینش نوع انسان است. انسان تحت تأثیر عوامل بیرونی، شخصیت فطری خود را پرورش می‌دهد و به کمال می‌رسد و یا احیاناً آن را مسخ و منحرف می‌نماید. این اصل همان است که در معارف اسلامی از آن به اصل «فطرت» یاد می‌شود. استاد مطهری تأکید می‌نمایند که «اصل فطرت اصلی است که در معارف اسلامی اصل مادر شمرده می‌شود.»^۲

ماهیت فرهنگی جامعه

در این مدل ماهیت جامعه ترکیب ویژه‌ای است به نام «ترکیب و تألیف فرهنگی» ترکیب و تألیف واحدی از اندیشه‌ها، افکار، جهان بینی، باورها، ایمان، گرایش‌ها، روحیه‌ها، اوصاف و اخلاق و مکتوبات، خواسته‌ها، آرزوها، اراده‌ها و رفتارها و عملها و عکس‌العملها است که در حیطه فعالیت امروز انسان در زمینه ابعادی که در خلقت او تکون یافته با آنچه از گذشته به‌جای مانده ظهور می‌کند. اجتماع انسانی نه تنها چیزی بیش از مجموعه‌ای از افراد است بلکه اساساً هویت فرافردی داشته و بگونه‌ای اجتماع بی‌نظیر است که «احساس ما بودن» ایجاد می‌کند. جامعه تنها تألیف شده از افراد نیست بلکه ترکیب شده

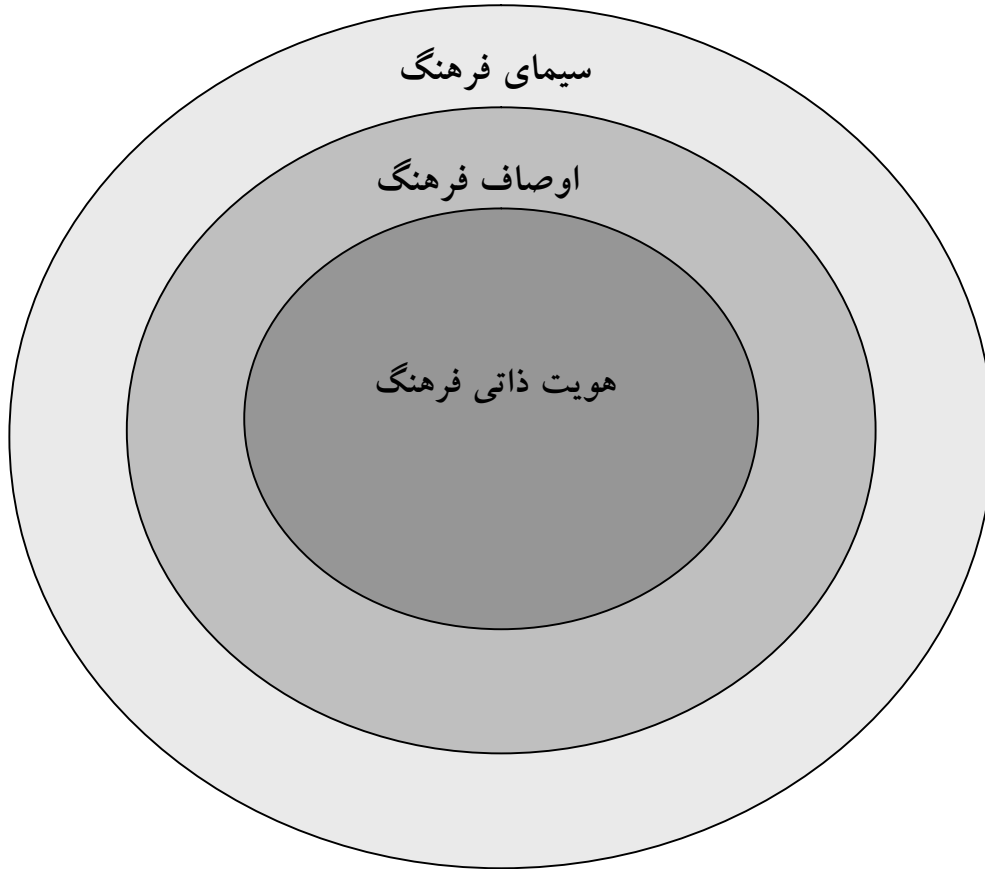
از شخصیت‌های فردی انسان‌ها هم هست فرهنگ تجلی منویات درونی اکثریت آحاد جامعه است، روح جمعی است که وابسته به روح اکثریت جامعه است به نحوی که افراد در آن تشّان ویژه‌ای می‌یابند؛ نکته مهم اینست که این شأن اجتماعی افراد موجب نمی‌شود شخصیت آنها محو شود یعنی تمام وجود آدمی در اجتماع مساوی چیزی نیست که از خارج و جامعه می‌ستاند بلکه «جوهر من هر کس از وجود فردی وی پدید آمده است و آنچه از جامعه می‌گیرد، جنبه تغذیه دارد.»^۱ یعنی پایه و اساس شخصیت انسانی که مبنای تفکرات و گرایش‌های متعالی اوست در متن خلقت او با دست عوامل آفرینش نهاده شده است درست است که انسان بر خلاف نظریه معروف افلاطون با شخصیتی ساخته و پرداخته به دنیا نمی‌آید اما ارکان و پایه‌های اصلی شخصیت خود را از آفرینش دارند نه از اجتماعی به عبارتی دیگر پایه‌های شخصیت اجتماع و فرهنگ متأخر از صورت نوعیه و نفس ناطقه انسانی است از این رو روانشناسی و فطرت انسانی بر جامعه شناسی تقدم دارد اینجاست که پای شخصیت و صفات و خصوصیات اخلاقی و سوابق موروثی و تربیتی میزان عقل جمعی و بکارگیری آن و دوراندیشی اجتماعی که همگی «پروفیل» فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهند مطرح می‌شود، به‌طوریکه آینده سعادت بار یا شقاوت بار هر ملتی به وراثت و سرمایه‌های اجتماعی و صفات روحی و ملکات اخلاقی هنجار شده و قدرت علمی، عقلی و عملی، به هوش نظری و عملی اکثریت آحاد آن جامعه، ساختارهایی که شکل می‌دهند و راهی که برای خود با این زمینه‌ها انتخاب می‌کنند مربوط می‌شود. فضائل اخلاقی جمعی صفات فرهنگی یک ملت است که محصول ترکیب شخصیت اکثریت آحاد مردم است و راستی و درستی، وفای به عهد، خیرخواهی قانون‌پذیری و جدیت و تلاش، بزرگواری و گذشت و ایثار و دهها صفات مطلوب و رفتارها و اعمال صالح دیگر را در سطح ملی و منطقه‌ای و جهانی تحقق می‌بخشد. در حقیقت صفات فرهنگی جوامع ملکاتی اجتماعی است که در اکثریت جامعه در طول تاریخ به تدریج درونی شده و بصورت وراثت کروموزومی و غیر کروموزومی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در این میان علم و عمل نقش کلیدی دارند چون «علم و عمل» جوهرند، نه عرض بلکه فوق مقوله‌اند چرا که وزان علم وزان وجود است.^۲ یعنی غایات افعال و صور اعمال و در نتیجه آثار و ملکات، شخصیت فردی و اجتماعی را می‌سازند.

به هر حال فرهنگ نمی‌تواند ناظر به جنبه‌ها و ابعادی فراتر از ابعاد وجودی انسان باشد اگر چه فرهنگ‌هایی داریم که در آنها فقط به برخی از ابعاد وجود انسان پرداخته شده و ابعاد دیگر را مغفول گذارده‌اند اما در این مدل پیشینی تلاش شده است که فرهنگ را به عنوان امری فرابخشی که با همه ابعاد وجودی انسان مرتبط است تلقی کنیم و بر این اساس مدلی برای تجزیه و تحلیل و سنجش و تعالی و انحطاط فرهنگی ارائه کنیم لذا ابعاد وجودی سه گانه انسان به ابعاد وجودی جامعه و فرهنگ توسعه و تعمیم داده شده است، همچنانکه اشاره شد آحاد جامعه از طریق نظام شخصیتی و مراتب وجود خود با همدیگر و با جامعه و ساختارهای حاکم و موجود جامعه ارتباط متقابل برقرار می‌کنند و این کثرت ارتباطات در واقعیتی به نام فرهنگ «وحدت» می‌یابد اگر چه در عین حال هر لایه ساحت متمایزی از فرهنگ را به نمایش می‌گذارد و مجموعاً مدل پیشینی را تشکیل می‌دهد به این معنا که بنا بر اصل فطرت و انسان شناسی نوعی؛ تفکرات و گرایش‌ها بالقوه مقدم بر جامعه است که آدمی را از درون به صورت دینامیکی در جهت تفکرات و گرایش‌ها متعالی فعال و پویا می‌سازد البته این لایه‌ها و مؤلفه‌های اصلی تحت تأثیر حسن مدیریت فرهنگی ممکن است پرورش یافته و به کمال برسد یا تحت تأثیر سوء مدیریت احیاناً منحرف و مسخ گردد.

۲مطهری، مرتضی، الاهیات شاف ج ۱، ص ۲۳

۲- انسان در قرآن آیه الله حسن‌زاده آملی ص ۴۶ انتشارات الزهرا ۱۳۶۹

"لایه‌های فرهنگی" متناظر با لایه‌ها و شئون وجودی انسان (ذات، صفات، افعال) نمودار شماره ۴ و مراتب توحید (ذاتی، اسماء و صفاتی، افعالی) نمودار شماره ۳ هستند.



نمودار شماره (۵)

با توجه به نمودار شماره (۴) مدل اصلی است که نمایانگر لایه‌ها و شئون وجودی انسان است که در حوزه فرابخش فرهنگ بسط و توسعه یافته و آحاد جامعه از طریق این مراتب وجود و نظام شخصیتی که موجودیت او را در لایه‌های افکار و عقاید، روحیات و اوصاف و افعال تشکیل می‌دهد با همدیگر و جامعه و ساختارهای حاکم و موجود جامعه ارتباط متقابلی برقرار می‌کنند.

مسانحت و تناظر لایه‌های وجودی انسان و فرهنگ جامعه

انسان موجودی است که ذاتی دارد که همان انسانیت شخصی اوست که حقیقت مشترک نوعی همه انسان‌ها است و نفس ناطقه اوست که با خلقت، تکون می‌یابد و به حسب مکتسباتی که دارد صفات و ملکاتی نیز به همراه دارد که ذاتش با

آنها، هم ساخته می شود و هم شناخته می شود؛ و همچنین افعال و رفتارهایی دارد که بواسطه آنها صفات و منویات نفسانیش بروز می کند. بسط این سه حیث وجودی انسان در واقعیت زندگی اجتماعی فرهنگ جامعه را رقم می زند آدمی به عنوان واحد تحلیل جامعه درست است که ارکان و پایه‌های شخصیت خودش را از آفرینش دارد نه از جامعه اما چگونگی فعلیت شخصیت او وابسته به علم و عقل و اراده اوست. نحوه فعلیت شخصیت اکثریت آحاد جامعه وضعیت و نوع فرهنگ جامعه را معین می کند. از این رو می توان بین انسان و فرهنگ جامعه قائل به تنظیر بود چنانکه افلاطون معادل ویژگی‌هایی را که در مدینه می دید در فرد نیز موجود می یافت و چنین می گفت: «گفتم به نظر من، ما از تصدیق این نکته ناگزیریم که همان نوع خصایص و صفاتی که برای شهر قایل شدیم در هر یک از ما هم وجود دارد زیرا از ما است که آن صفات به شهر سرایت می کند.»^۱ چرا که شئون اجتماعی انسان در حقیقت برآیند خصوصیات کیفی اکثریت آحاد مردم است و کل در احکام مربوط به کیفیت تابع جزء خود می باشد، بنابراین فرهنگ جامعه نیز هویتی دارد که همان باطن فرهنگ است که هویت حقیقی آن است و از مجموعه اندیشه‌ها، افکار و اعتقادات و ایمان تشکیل شده و اوصافی دارد که در حقیقت برآیند خصوصیات کیفی آحاد مردم است که منشاء نوع ارتباطات کلامی و شیوه‌های بیانی و رفتارهای خارجی و نفسانی، هنر و معماری، شهرسازی، نهادها، سازمانها، محصولات، مصنوعات و... باشد. بدین ترتیب فرهنگ هر کشور خانه وجود آحاد مردم آن کشور است که به آنها هویت می بخشد.

پویائی فرایندهای متداخل عرصه‌ها و لایه‌های اصلی فرهنگ



^۱ - ر.ک: افلاطون جمهوری، ترجمه فؤادروحانی، بنگاه ترجمه و نشر،

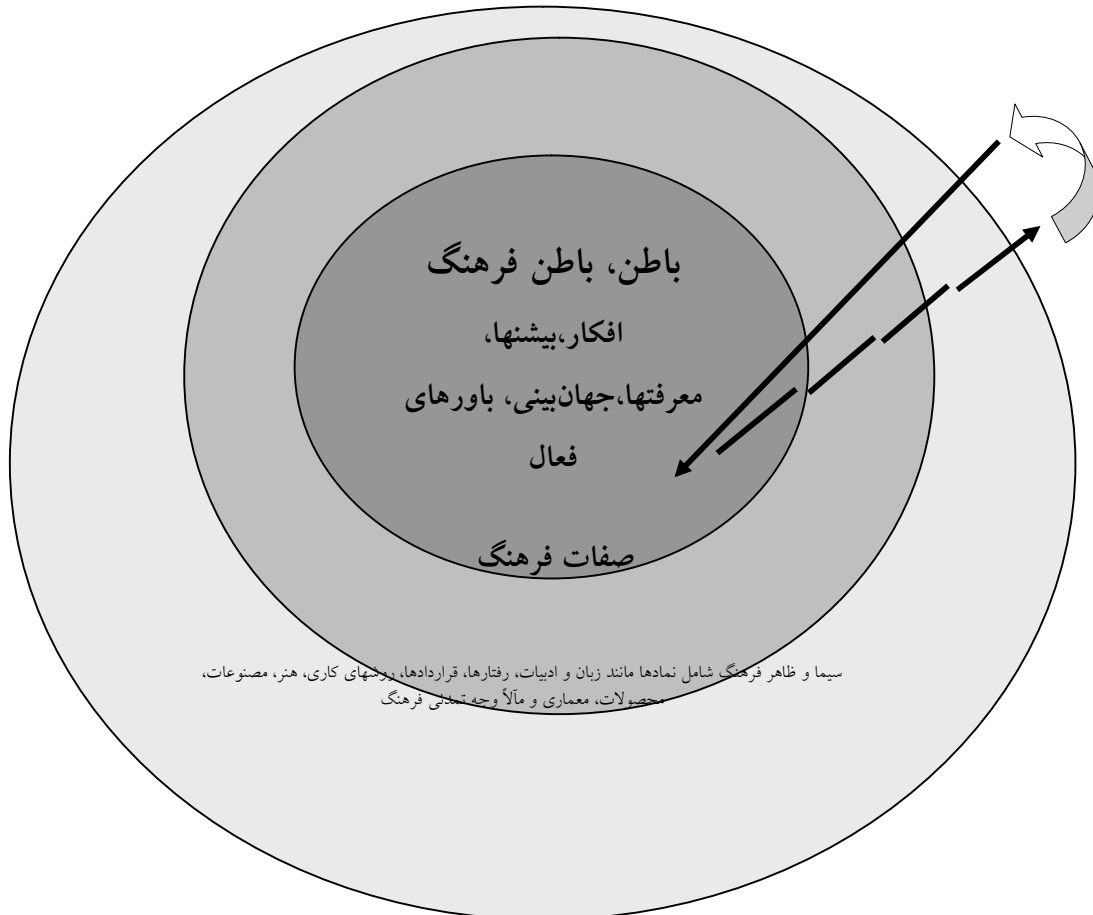
سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکلاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

البته در لایه‌های اصلی تشکل دهنده فرهنگ در هر لایه با نگاه منشوری عرصه‌های گوناگون با طیف گسترده به چشم می‌خورد که تابشهای تو در توی بسیار دارند که هر کدام نیاز به پژوهشهای وسیعی. لایه‌های فوق نسبت به هم دینامیزم انتقال دارند به نحوی که عناصر هر لایه از طریق نظام مفاهیم به لایه‌های دیگر انتقال می‌یابند. این مدل سیر تکوینی ساختار و کارکرد لایه‌های فرهنگ را نمایان می‌سازد. پویایی فرآیندهای متداخل لایه‌های فرهنگ

از مظاهر به بطون و از بطون به مظاهر



پویایی و فرایند لایه‌ها از عمق به سطح و از سطح به عمق به نحوی صورت می‌گیرد که لایه‌ها در آن نسبت به هم رابطه علت و معلول متقابل دارند. بنحوی که هر کدام از لایه‌ها، هم علت لایه دیگر واقع می‌شود و هم معلول آن.